

دانشگاه نداشته باشد. در چنین شرایطی، همکاری‌ها آسیب می‌بیند یا کند می‌شود. از سوی دیگر، واحدهای تحقیق و توسعه در خود صنایع هم وجود دارند و طبعاً کار ارزشمندی انجام می‌دهند، اما مسئله این است که این ظرفیت داخلی باید با دانشگاه پیوند بخورد. اگر این پل ارتباطی به‌درستی شکل نگیرد، بخشی از توان علمی کشور پراکنده و کم‌اثر خواهد شد.

اگر بخواهیم جایگاه دانشکده را در مقیاس ملی ارزیابی کنیم، این مجموعه در چه حوزه‌هایی مزیت ویژه دارد؟

با توجه به این که کرمان یک استان معدنی است، به جرئت می‌توانم بگویم کمتر دانشگاهی در کشور به اندازه دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه شهید باهنر کرمان در صنایع فلزی و معدنی نفوذ و قدرت ارائه طریق دارد. این صرفاً به معنای انجام یک کار آزمایشگاهی نیست. مهم آن است که بتوان دانش را به مقیاس صنعت آورد، در فرایندهای بزرگ تصمیم‌های درست گرفت و راه‌حل‌هایی ارائه کرد که در میدان عمل جواب بدهد.

یکی از حوزه‌هایی که در سال‌های اخیر به خوبی در آن درخشیده‌ایم، هوش مصنوعی است. صنایع و معادن ما به دلیل تحریم‌ها و مشکلات بهره‌برداری، داده‌های ارزشمندی دارند. ما از همین داده‌ها برای توسعه راهکارهای هوشمند استفاده کرده‌ایم. به تعبیر ساده، همان‌طور که پزشکی که با طیف متنوعی از بیماری‌ها روبه‌روست، تجربه‌ی درمانی غنی‌تری دارد، هوش مصنوعی ما نیز در مواجهه با چالش‌های واقعی صنعت کهن سال کرمان، توانمندتر شده است. این تجربه‌ی زیسته، یک مزیت رقابتی ملی برای ماست.

با توجه به این ظرفیت‌ها، چرا این توان علمی به سطح ملی و بین‌المللی گسترش پیدا نکرده است؟

این ظرفیت وجود دارد، اما چون رابطه دانشگاه و صنعت به‌صورت سامان‌یافته و ارگانیک شکل نگرفته، انرژی مجموعه بیشتر صرف مسائل جاری استان می‌شود. ما ارتباط‌هایی فراتر از استان هم داشته‌ایم، اما حجم نیازها و مسائل موجود در همین جا چنان زیاد است که عملاً فرصت چندانی برای گسترش منظم همکاری‌ها در سطح ملی و بین‌المللی باقی نمی‌ماند.

در شرکت‌های بزرگ بین‌المللی، استادان دانشگاه، دانشجویان و پژوهشگران در قالب شبکه‌های منظم و پروژه‌های چندملیتی

فعالیت می‌کنند. اما این‌جا، چون ساختار نهادهای ایجاد نکرده‌ایم، بخش عمده‌ای از انرژی علمی ما صرف پاسخ‌گویی به نیازهای روزمره صنایع و معادنی مانند مس و آهن می‌شود. این وضعیت، در بلندمدت، مانع از آن است که دانشگاه بتواند در مقیاس بزرگ‌تر نقش‌آفرینی کند.

به نظر شما، مهم‌ترین موانع توسعه مطلوب این ارتباط چیست؟

بخشی از این موانع، به سیاست‌گذاری‌های کلان کشور بازمی‌گردد. برای مثال، وقتی سوخت با قیمت یارانه‌ای در اختیار صنعت قرار می‌گیرد، صنعتی مانند مس که مصرف بسیار بالایی دارد، ضرورتی برای بازنگری اساسی در فناوری و بهره‌وری خود احساس نمی‌کند. اما اگر ناچار شود انرژی را با قیمت واقعی تأمین کند، آن‌گاه برای بقا و استمرار فعالیت، ناگزیر به سراغ دانشگاه می‌آید تا راهکار بگیرد، فناوری را به‌روز کند و ساختارهایش را اصلاح کند.

یارانه‌های گسترده، در عمل نه به نفع صنعت است، نه به نفع دانشگاه و نه حتی به سود علم. این وضعیت سبب می‌شود صنعت با تجهیزات فرسوده کار کند، اصلاحات را به تعویق بیندازد و گاه در مسیرهایی حرکت کند که در کشورهایی با فناوری پیشرفته و قیمت‌گذاری واقعی، سال‌هاست متوقف شده است.

برای نمونه، ما آب را با هزینه بسیار بالا از خلیج فارس به استان منتقل می‌کنیم؛ هزینه‌ای که برای هر مترمکعب آن قابل توجه است. اما آیا صنعت حاضر است همان قیمت واقعی را برای مصرف آب بپردازد؟ یا ترجیح می‌دهد از منابع ارزان‌تر یارانه‌ای استفاده کند؟ تا زمانی که قیمت‌ها واقعی نباشد، انگیزه کافی برای اصلاح ساختار و بهره‌گیری از دانش دانشگاه نیز به‌وجود نمی‌آید.

شما در بخشی از صحبت‌هایتان به وضعیت آموزش عالی کشور هم نقد داشتید. این موضوع چه ارتباطی با مسئله دانشگاه و صنعت دارد؟

ارتباط آن بسیار مستقیم است. در سال‌های گذشته، مراکز آموزش عالی متعددی در نقاط مختلف کشور ایجاد شده‌اند؛ گاه بدون آن‌که ضرورتی واقعی برای آن‌ها وجود داشته باشد. در همین استان نیز تعداد زیادی مرکز آموزش عالی داریم و این وضعیت، از نظر منطقی و حتی از حیث کارآمدی، قابل دفاع نیست. بخش مهمی از این گسترش، تحت تأثیر فشارهای

غیرکارشناسی و ملاحظات محلی صورت گرفته است.

اکنون با کاهش جمعیت دانشجویی، به‌ویژه پس از کرونا، بسیاری از این مراکز با مشکل جدی مواجه شده‌اند و بعضی عملاً تعطیل شده‌اند. واقعیت این است که جامعه امروز تغییر کرده است؛ افراد دریافته‌اند که صرف درس خواندن، به تنهایی تضمین‌کننده شغل و درآمد نیست. حتی دانشجوی کارشناسی نیز امروز به‌سبب فشارهای معیشتی وارد بازار کار می‌شود.

در چنین شرایطی، اگر دانشگاه نتواند خود را به حل مسائل واقعی جامعه و صنعت متصل کند، طبیعی است که جذابیتش کاهش پیدا کند. ما به جای آن‌که صرفاً بر افزایش تعداد مراکز آموزش عالی تمرکز کنیم، باید دانشگاه را به کانون حل مسئله تبدیل می‌کردیم. در آن صورت، هم استاد کار مؤثر داشت، هم دانشجوی احساس می‌کرد حضورش در دانشگاه به معنای ورود به متن تصمیم‌سازی و توسعه کشور است.

با این توصیف، چه راهکارهایی برای بهبود وضعیت وجود دارد؟

نخستین و مهم‌ترین راهکار این است که رابطه دانشگاه و صنعت از حالت فردی و مقطعی خارج و به یک سازوکار قانونی، نهادی و پایدار تبدیل شود. تا زمانی که این ارتباط بر دوش اشخاص باشد، با تغییر مدیران، جابه‌جایی افراد یا تغییر شرایط، پیوندها سست می‌شود. ما نیازمند ساختاری هستیم که در آن دانشگاه از ابتدا در فرایندهای تصمیم‌گیری صنعتی حضور داشته باشد.

برای مثال، دانشگاه نباید فقط وقتی وارد شود که کارخانه‌ای دچار مشکل شده یا خط تولیدی با بحران روبه‌روست. باید به دانشگاه اجازه داده شود که از مرحله طراحی و تأسیس کارخانه، در کنار صنعت حضور داشته باشد؛ نظر بدهد، مشاوره کند و در انتخاب فناوری، طراحی فرایند و تعریف زیرساخت‌ها مشارکت داشته باشد. اینکه یک پکیج آماده وارد شود و بعد از ما بخواهند مشکلات آن را حل کنیم، شیوه درستی نیست.

از سوی دیگر، لازم است توان دانشگاه به‌درستی معرفی شود. توانایی و دانش در دانشگاه وجود دارد، اما صنعت باید این ظرفیت را ببیند و برای استفاده از آن ترغیب شود. این‌جا نقش سیاست‌گذاران و دستگاه‌های تصمیم‌گیر بسیار مهم است. باید تسهیلات و مشوق‌هایی طراحی

شود تا استادان بتوانند با فراغ بال و بدون موانع اداری وارد پروژه‌های بزرگ شوند و همکاری‌های فرامنطقه‌ای شکل گیرد.

همچنین دولت باید به‌تدریج به سمت واقعی‌سازی قیمت‌ها و حذف یارانه‌های ناکارآمد حرکت کند و به جای آن، با تسهیل‌گری، زمین‌ها را برای پیوند عمیق‌تر صنعت و دانشگاه فراهم سازد. در کنار آن، دانشگاه‌ها نیز باید اختیارات بیشتری داشته باشند؛ اختیاراتی متناسب با مسئولیت‌هایی که از آن‌ها انتظار می‌رود.

اگر بخواهید جمع‌بندی کنید، مهم‌ترین ضرورت امروز چیست؟

ضرورت امروز، «تغییر نگاه» است. دانشگاه نباید صرفاً یک نهاد آموزشی باقی بماند؛ باید به متن تصمیم‌گیری‌های کلان کشور بازگردد. دانشگاه باید یکی از ارکان اصلی حل مسئله کشور تلقی شود. استادان دانشگاه باید در جلسات تصمیم‌گیری، در طراحی مسیرهای توسعه، در حل مسائل صنعت و حتی در مواجهه با مسائل اجتماعی، به‌عنوان اعضای اثرگذار حضور داشته باشند. نباید صرفاً در زمان وقوع بحران به سراغ دانشگاه، بیایند. اگر دولت تسهیل‌گری کند، قیمت‌ها واقعی شود و صنعت به بلوغ رقابتی برسد، آنگاه دانش دانشگاه از «حاشیه‌ی صنعت» به «متن اقتصاد» منتقل خواهد شد. این تنها راه تبدیل دانشگاه ما به یک قطب بین‌المللی است.

اگر این اتفاق بیفتد، هم آموزش عالی معنا و کارآمدی تازه‌ای پیدا می‌کند، هم دانشجو با رغبت بیشتری وارد دانشگاه می‌شود، هم استاد احساس می‌کند دانش و تجربه او در متن زندگی مردم و توسعه کشور به کار گرفته می‌شود.

در کنار این‌ها، باید به جذب دانشجویان خارجی نیز توجه جدی داشت؛ چه به‌صورت حضوری و چه به‌صورت آنلاین. بسیاری از دانشجویان کشورهای اطراف علاقه‌مندند در محیطی تحصیل کنند که با مسائل واقعی، پیچیده و زنده درگیر است. این مسئله هم به غنای علمی دانشگاه کمک می‌کند و هم می‌تواند به ثروت‌آفرینی بینجامد. در نهایت، اگر بخواهیم در یک جمله بگویم، مسئله این است که دانشگاه باید هم اختیار داشته باشد و هم مسئولیت؛ هم امکان حضور در میدان را پیدا کند و هم از او انتظار حل مسئله برود. بدون این تغییر نگاه، نه صنعت به جایگاه مطلوب خود می‌رسد و نه دانشگاه می‌تواند تمام ظرفیت خود را آشکار کند.

